

پیامهای اخلاقی قرآن برای جوانان مسلمان*

سیدمحمدحسن رضوی**

چکیده

«اخلاق» در میان معارف اسلام، جایگاه ممتازی دارد و از مهمترین مباحث قرآنی می باشد، در اهمیت و جایگاه اخلاق و مسائل مربوط به آن، همین بس که تزکیه و تربیت انسان از اهداف مهم بعثت رسولان عظیم الهی در طول تاریخ زندگی بشر بوده است؛ چنان چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود.

قرآن کریم در آیاتی چند به این هدف مهم تصریح فرموده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

پیامهای اخلاقی قرآن همه جوانان مسلمان، به پیش برد اهداف تربیتی کمک می کند، که ما در این پژوهش به معرفی بخشی از این پیامها پرداخته ایم: پیشینه اخلاق، تعریف، جایگاه اخلاق در قرآن و احادیث، پیامهای اخلاقی قرآن برای جوانان مسلمان.

کلید واژگان: پیام، قرآن، اخلاق، جوانان، مسلمانان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۳/۱۷ تاریخ تأیید نهایی مقاله: ۹۵/۵/۱۳

** دانش پژوه دوره کارشناسی، فقه و معارف اسلامی، مدرسه عالی برادران

مقدمه

مسائل اخلاقی در هر زمان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده‌است، ولی در عصر و زمان ما اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا:

۱- از یک سو عوامل و انگیزه‌های فساد و انحراف در عصر ما، از هر زمانی بیشتر است و اگر در گذشته برای تهیه مقدمات، بسیاری از مفاسد اخلاقی هزینه‌ها و زحمتهای لازم بود، در زمان حاضر با استفاده از ابزارهای ارتباطی جدید، گونه‌های فساد در همه جا و در دسترس همه کس قرار گرفته‌است (!).

۲- از سوی دیگر، با توجه به این که عصر ما عصر بزرگ شدن مقیاس‌هاست و آنچه در گذشته بطور محدود انجام می‌گرفت، در عصر ما به صورت نامحدود انجام می‌گیرد، قتل و کشتار انسانها با استفاده از وسائل کشتار جمعی، مفاسد اخلاقی دیگر به کمک فیلم‌های مبتدلی که از ماهواره‌ها در سراسر دنیا منتشر می‌شود؛ اخیراً که به سبب «اینترنت» هرگونه اطلاعات درست، غلط، مفید و مضر در اختیار تمام مردم دنیا قرار می‌گیرد، «مفاسد اخلاقی» بسیار گسترش پیدا کرده‌است و مرزها را در هم شکسته و تا اقصی نقاط جهان پیش می‌رود، تا آنجا که صدای بنیانگذاران مفاسد اخلاقی نیز درآمده‌است.

اگر در گذشته تولید مواد مخدر در یک نقطه، یک روستا و حداکثر شهرهای مجاور را آلوده می‌کرد امروز به کمک سوداگران مرگ به سراسر دنیا کشیده می‌شود.

۳- از سوی سوم، همان‌گونه که علوم و دانشهای مفید و سازنده در زمینه‌های مختلف پزشکی، صنایع و شؤون دیگر حیات بشری گسترش فوق العاده‌ای پیدا کرده‌است، علوم شیطانی و راهکارهای وصول به مسائل غیرانسانی و غیراخلاقی نیز به مراتب گسترده‌تر از سابق شده‌است، به گونه‌ای که به دارندگان فساد اخلاق اجازه می‌دهد، از طرق مرموزتر، پیچیده‌تر و گاه ساده‌تر و آسانتر به مقصود خود برسند.

در چنین عصر و زمانی تکیه گاه اصلی بشر آموزه‌های اخلاقی صحیح و پایدار است. به ویژه آموزه‌های انسان ساز و جاودان در قرآن کریم، در چنین شرایطی توجه به «مسائل اخلاقی» و «علم اخلاق» از هر زمانی ضروری‌تر به نظر می‌رسد، هرگاه نسبت به آن کوتاهی شود فاجعه یا فاجعه‌هایی در انتظار است.

پیشینه اخلاق

بی‌شک بحثهای اخلاقی از زمانی که انسان گام بر روی زمین گذارد، آغاز شد، زیرا ما معتقدیم که حضرت آدم (ع) پیامبر خدا بود، نه تنها فرزندان او را با دستورهای اخلاقی آشنا ساخت بلکه خداوند از همان زمانی که او را آفرید و ساکن بهشت ساخت، «مسائل اخلاقی» را با اوامر و نواهی‌اش به او آموخت.

سایر پیامبران الهی، یکی پس از دیگری به تهذیب نفوس و تکمیل اخلاق که خمیر مایه سعادت انسانهاست، پرداختند، تا نوبت به حضرت مسیح (ع) رسید که بخش عظیمی از دستوراتش را مباحث اخلاقی تشکیل می‌دهد، (همه پیروان و علاقه‌مندان او، وی را به عنوان «معلم بزرگ اخلاق» می‌شناسند).

اما بزرگترین معلم «اخلاق» پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود که با شعار: «إِنَّمَا بُعِثْتُ



لَا تَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، مبعوث شد و خداوند درباره خود او فرموده است: «و انك لعلی خلق عظیم؛ اخلاق تو بسیار عظیم و شایسته است».(قلم: ۴)

در میان فلاسفه نیز بزرگانی بودند که به عنوان «معلم اخلاق» از قدیم الایام شمرده می‌شدند، مانند: افلاطون، ارسطو، سقراط و جمعی دیگر از فلاسفه یونان.

به هر حال بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امامان معصوم (علیهم السلام) به گواهی روایات اخلاقی گسترده‌ای که از آنان نقل شده‌است، بزرگترین «معلمان اخلاق» بودند؛ در مکتب آنها مردان برجسته‌ای که هر کدام از آنها را می‌توان یکی از معلمان عصر خود شمرد، پرورش یافتند. زندگانی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و یاران با فضیلت آنان، گواه روشنی بر موقعیت اخلاقی و فضائل آنها می‌باشد.

اما این که «علم اخلاق» از چه زمانی در اسلام پیدا شد و مشاهیر این علم چه کسانی بودند، داستان مفصلی دارد که در کتاب گرانبهای «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» نوشته آیت الله صدر، به گوشه‌ای از آن اشاره شده‌است.

نامبرده این موضوع را به سه بخش تقسیم می‌کند:

الف- می‌گوید اولین کسی که «علم اخلاق» را تاسیس کرد، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود که در نامه معروفش (به فرزندش امام مجتبی علیه السلام) بعد از بازگشت از صفین، اساس و ریشه مسائل اخلاقی را تبیین فرمود؛ و ملکات «فضیلت» و صفات «رذیلت» به عالیترین وجهی در آن مورد تحلیل قرار گرفته‌است. (شیروانی، ۱۳۸۶، نامه ۳۱: ۵۷۸) این نامه را (علاوه بر مرحوم سید رضی در نهج‌البلاغه) گروهی دیگر از علمای شیعه نقل کرده‌اند،

بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند ابو احمد حسن بن عبدالله عسکری نیز در کتاب «الزواجر و المواعظ» تمام آن را آورده و می‌افزاید: «لو كان من الحكمة ما يجب ان يكتب بالذهب لكانت هذه؛ اگر از کلمات پندآموز، چیزی باشد که با آب طلا باید نوشته شود، همین نامه است (!)».

ب- نخستین کسی که کتابی به عنوان «علم اخلاق» نوشت اسماعیل بن مهران ابی نصر سکونی بود که در قرن دوم می‌زیست، کتابی به نام «صفة المؤمن و الفاجر» تألیف کرد (که نخستین کتاب شناخته شده اخلاقی در اسلام است).

ج - نامبرده سپس گروهی از بزرگان این علم را اسم می‌برد (هر چند صاحب کتاب و تألیفی نبوده‌اند)، از آن جمله:

۱ - «سلمان فارسی» است که از علی (علیه السلام) درباره‌اش نقل شده که فرمود: «سلمان الفارسی مثل لقمان الحکیم - علم علم الاول و الاخر، بحر لاینزف، و هو منا اهل البیت؛ سلمان فارسی همانند لقمان حکیم است - دانش اولین و آخرین را داشت و او دریای بی پایانی بود و او از ما اهل بیت است».(مجلسی، ج ۲۲: ۳۹۱)

۲ - «ابوذر غفاری» است (که عمری را در ترویج اخلاق اسلامی گذراند و خود نمونه، اتم آن بود)، درگیری‌های او با خلیفه سوم «عثمان» و همچنین «معاویه» در مسائل اخلاقی معروف است؛ و سرانجام جان خویش را نیز بر سر این کار نهاد.

۳ - «عمار یاسر» است که سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره او و یارانش مقام اخلاقی آنها را روشن می‌سازد، فرمود:

«این اخوانی الذین رکبوا الطريق ومضوا علی الحق، این عمار {...} ثم ضرب یده علی لحیته الشریفه الکریمه فاطال البکاء، ثم قال: اوه علی اخوانی الذین تلوا القران فاحکموه، وتدبروا الفرض فاقاموه، احیوا السنه واماتوا البدعه؛ کجا هستند برادران من! همانها که سواره به راه می‌افتادند



و در راه حق گام بر می‌داشتند، کجاست عمار یاسر!... سپس دست به محاسن شریف خود زد و مدت طولانی گریست، پس از آن فرمود: آه بر برادرانم همانها که قرآن را تلاوت می‌کردند و به کار می‌بستند، در فرائض دقت می‌کردند و آن را به پا می‌داشتند، سنتها را زنده کرده، و بدعتها را میراندند». (شیروانی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۸۲)

۴ - «نوف بکالی» که بعد از سنه ۹۰ هجری چشم از جهان پوشید، و دارای مقام والایی در زهد و عبادت و علم اخلاق است.

۵ - «محمد بن ابی‌بکر» که راه و روش خود را از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌گرفت و در زهد و عبادت، گام در جای گامهای او می‌نهاد، و در روایات به عنوان یکی از شیعیان خاص علی (علیه السلام) شمرده شده و در اخلاق، نمونه بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۴۲: ۱)

۶ - «جارود بن منذر» که از یاران امام چهارم و پنجم و ششم بود و از بزرگان علما است، در علم، عمل و جامعیت مقام والائی دارد.

۷ - «حذیفه بن منصور» که از یاران امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) بود و درباره او گفته شده است: «او علم را از این بزرگواران اخذ کرده و نبوغ خود را در مکارم اخلاق و تهذیب نفس نشان داد».

۸ - «عثمان بن سعید عمری» که از وکلای چهارگانه معروف ولی عصر حضرت مهدی (ارواحنافداه) می‌باشد، از نواده‌های عمار یاسر بود، بعضی درباره او گفته‌اند: «لیس له ثان فی المعارف والاخلاق والفقهِ والاحکام؛ او در معارف و اخلاق و فقه و احکام، دومی نداشت!».

و بسیاری دیگر از بزرگانی که ذکر نام همه آنها به درازا می‌کشد. ضمناً در طول تاریخ اسلام، کتابهای فراوانی در علم اخلاق نوشته شده‌است که از آن میان، کتب زیر را می‌توان نام برد:

۱ - در قرن سوم کتاب «المانعات من دخول الجنة»، نوشته جعفر بن احمد قمی که یکی از علمای بزرگ عصر خود بود، را می‌توان نام برد.

۲ - در قرن چهارم کتاب «الآداب» و کتاب «مکارم الاخلاق» را داریم که نوشته «علی بن احمد کوفی» است.

۳ - کتاب «طهارة النفس» یا «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» نوشته ابن مسکویه (متوفای قرن پنجم) از کتب معروف این فن است؛ او کتاب دیگری در علم اخلاق به نام «آداب العرب و الفرس» نیز دارد که شهرتش در حد کتاب بالا نیست.

۴ - کتاب «تنبيه الخاطر و نزهة الناظر» که به عنوان مجموعه ورام مشهور است، یکی دیگر از کتب معروف اخلاقی است که نوشته «ورام بن ابی فوارس» یکی از علمای قرن ششم است.

۵ - در قرن هفتم به آثار معروف خواجه نصیر طوسی، کتاب «اخلاق ناصری»، «اوصاف الاشراف» و «آداب المتعلمین» برخورد می‌کنیم که هر کدام نمونه بارزی از کتب تصنیف شده در این علم در آن قرن است.

۶ - در قرون دیگر نیز کتابهایی مانند «ارشاد دیلمی»، «مصایح القلوب» سبزواری، «مکارم الاخلاق» حسن بن امین الدین، «الآداب الدینیة» امین الدین طبرسی، و «محجة البیضاء» فیض کاشانی که اثر بسیار بزرگی در این علم است، «جامع السعادات»، «معراج السعاده»، «کتاب اخلاق شبر» و کتابهای فراوان دیگر. (حسن صدر، ۱۳۸۱، فصل آخر)

مرحوم علامه تهرانی نام دهها کتاب را که در زمینه علم اخلاق نگاشته شده‌است، در اثر معروف خود «الذریعة» بیان نموده‌است. (تهرانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵-۴۳)

این نکته نیز حائز اهمیت است که بسیاری از کتب اخلاقی، به عنوان کتب سیر و سلوک، بعضی تحت عنوان کتب عرفانی انتشار یافته‌است و نیز بعضی از کتاب‌ها، فصل یا فصول مهمی را به «علم اخلاق» تخصیص داده‌است، بی آنکه منحصر به آن باشد که نمونه روشن آن کتاب «بحارالانوار» و «اصول کافی» است که بخشهای زیادی از آن در زمینه مسائل اخلاقی می‌باشد و از بهترین سرمایه‌ها برای این علم محسوب می‌شود.

تعریف اخلاق

در این جا لازم است قبل از هر چیز به سراغ تعریف اخلاق برویم، «اخلاق» جمع «خلق» (بر وزن قفل) و «خلق»، (بر وزن افق) می‌باشد، به گفته «راغب» در کتاب «مفردات»، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد، خلق به معنی هیئت، شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خلق به معنی: قوا، سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۳)

«اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این‌که: «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل به این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند».

اینجاست که «ابن مسکویه»، در کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، می‌گوید: «خلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد». (ابن مسکویه رازی، ۱۳۸۸: ۵۱)

همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب «حقایق» آورده است، آنجا که می‌گوید: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود». (فیض کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۴)

به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود، آنها که منشأ اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند.

و نیز از همین جا می‌توان علم اخلاق را چنین تعریف کرد: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد، ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» (مکارم شیرازی ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۳) و به تعبیر دیگر، «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد». (همان)

البته همانطور که گفته شد، گاه به آثار عملی و افعال ناشی از این صفات نیز واژه «اخلاق» اطلاق می‌شود؛ مثلا، اگر کسی پیوسته آثار خشم و عصبانیت نشان می‌دهد به او می‌گویند: «این اخلاق بدی است»، و به عکس هنگامی که بذل و بخشش می‌کند می‌گویند: «این اخلاق خوبی است که فلان کس دارد»؛ در واقع این دو، علت و معلول یکدیگرند که نام یکی بر دیگری اطلاق می‌شود.

بعضی از غربیها نیز علم اخلاق را چنان تعریف کرده‌اند که از نظر نتیجه با تعریف‌هایی که ما



می‌کنیم یکسان است، از جمله در کتاب «فلسفه اخلاق» از یکی از فلاسفه غرب به نام «ژکس» می‌خوانیم که می‌گوید: «علم اخلاق عبارت است از، تحقیق در رفتار آدمی به آن گونه که باید باشد». (ژکس، ۱۳۷۹: ۹) در حالی که بعضی دیگر که بینش‌های متفاوتی دارند (مانند فولکیه)، در تعریف «علم اخلاق» می‌گویند: «مجموع قوانین رفتار که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد، علم اخلاق است». (شریفی، عبدالله شبر، ۱۳۸۳: ۱۰)

این سخن کسانی است که برای ارزش‌های والای انسانی، اهمیت خاصی قائل نیستند؛ بلکه از نظر آنان رسیدن به هدف (هر چه باشد) مطرح است؛ اخلاق از نظر آنها چیزی جز اسباب وصول به هدف نیست!

جایگاه اخلاق در قرآن و احادیث

اخلاق و تربیت انسان‌ها از مهم‌ترین مباحث قرآنی است، اهمیت و جایگاه آن بر کسی پوشیده نیست.

«علم اخلاق» و مسائل مربوط به آن، از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین مباحث علوم دینی است و در اسلام بر آن تأکید فراوان شده است؛ در اهمیت و جایگاه اخلاق و مسائل مربوط به آن، همین بس که «تزکیه» و «تربیت» انسان از اهداف مهم بعثت، رسولان عظیم الهی در طول تاریخ زندگی بشر بوده است؛ چنان چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدف از بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود. (نرم افزار جامع الاحادیث نور، مکارم الخلاق: ۸)

قرآن کریم در آیاتی چند به این هدف مهم تصریح فرموده است:

۱ - «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». (جمعه: ۲)

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!».

۲ - «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». (آل عمران: ۱۶۴)

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد و نعمت بزرگی بخشید هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد، هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.»

۳ - «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». (بقره: ۱۵۱)

«همان گونه [که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما ارزانی داشتیم] رسولی از خودتان در میانتان فرستادیم، تا آیات ما را بر شما بخواند، و شما را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، و آن‌چه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.»

۴ - «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (بقره: ۱۲۹)

«پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی [و بر این کار قادری]». (مکارم شیرازی)



لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، (حدید: ۵۷) بدون محدود کردن اجرای «قسط» و «عدل» به مورد خاصی، از مؤمنان می‌خواهد آن را در همه زمینه‌ها رعایت کنند. (ر.ک: نساء: ۳، ۵۸، ۱۲۷، ۱۳۵؛ انعام: ۱۵۲؛ بقره: ۲۸۲؛ مائده: ۸ و ۹۵؛ حجرات: ۹؛ یونس: ۴۷ و ۵۴؛ ممتحنه: ۸؛ نحل: ۹۰)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز همانند پیامبران دیگر به اجرای «عدالت» در همه امور مأمور بود: «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، (شوری: ۱۵) «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»، (اعراف: ۲۹) خداوند متعال در مورد داوری به عدالت در میان کافران به آن حضرت می‌فرماید: «فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ اگر کافران نزد تو آمدند (یا) میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می‌کنی پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد». (مائده: ۴۲)؛

آیه دیگری، از مؤمنان می‌خواهد که حتی با دشمنان خویش، به «عدالت» رفتار کنند و به آنان هشدار می‌دهد مبادا دشمنی آنان شما را به گناه و ترک عدالت وادار کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»، (مائده: ۸)

بنابراین، رفتار عادلانه در مورد دشمن نیز مطلوب بوده و کفر کافر، مانع اجرای عدالت درباره وی نمی‌شود. (فرطبی، ۲۰۰۵، ج ۶: ۱۰۹ و ۱۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۵۴؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۶۸)

از آنچه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که همان گونه که رعایت «قسط» و «عدل» با مسلمانان مطلوب خداوند متعال است، رعایت آن با غیر مسلمانان نیز مطلوب خداوند، وظیفه حاکم اسلامی و همه مسلمانان می‌باشد. بنابراین، ما مأمور به اجرای «عدالت» با همه افراد و در تمام حالات هستیم. آیاتی از قرآن کریم که در آن ستمگران و ظالمان مورد نکوهش واقع شدند، مؤید این اصل می‌باشند. (ر.ک: انعام: ۲۱، ۴۷ / فرقان: ۳۷)

شایان ذکر است که «عدالت» و رعایت آن در برخوردها اختصاص به کافران غیرحربی (سلطانی، ۱۳۸۸: ۸۳) ندارد و شامل کافران حربی نیز می‌شود.

۲ - امانت داری و پای بندی به عهد و پیمان

به دلیل آنکه شکستن «پیمان» نوعی مکر و حيله است و موجب پایمال شدن حقوق افراد می‌شود، عقل انسانی، پایبندی به عهد و پیمان را ضروری و لازم می‌بیند. از این رو قرآن کریم، التزام به «عهد» را امری ضروری دانسته و در آیات فراوانی با عبارتهای مختلف بر وفای به عهد و پیمان در همه مصادیق آن تأکید و به تمام معنا درباره آن سخت گیری کرده‌است، پیمان شکنان را نکوهش نموده و به آنان وعده عذاب سخت داده است. (ر.ک: نحل: ۹۱؛ انعام: ۱۵۲؛ بقره: ۱۷۷؛ رعد: ۲۰؛ احزاب: ۱۵؛ مائده: ۱؛ اسراء: ۳۴)

در مقابل، از کسانی که به «عهد» خویش وفا کنند، تمجید کرده است و در پاره ای از آیات، پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق از ویژگی مؤمنان و نمازگزاران شمرده شده‌است، گویی از ایمان سرچشمه گرفته و خیانت در آن از نقص یا فقدان ایمان است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»، (مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲)

آیات دیگری، مسلمانان را بر التزام به قراردادهای و پیمان‌های خود با غیر مسلمانان حتی اگر طرف قرارداد مشرکان باشند، فرمان می‌دهد و از همگان می‌خواهد که به این نوع از قراردادهای



پای بند باشند؛ از جمله می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ اگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از (تعهدات خود نسبت به) شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند، پس پیمان اینان را تا (پایان) مدتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.» (توبه: ۴)

خداوند متعال در آیات نخستین سوره توبه، که پس از فتح مکه نازل شد، بیزاری خویش و رسولش را نسبت به مشرکان اعلام نموده و امان را از آنان برداشته است، مسلمانان را موظف می کند، سرزمین مکه را از پلیدی شرک پاک سازند. قرآن کریم در این آیه خون همه مشرکان را هدر دانسته، می فرماید: «بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ (توبه: ۱) این آیات اعلام بیزاری و «عدم تعهد» است، از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان «پیمان» بسته اید. و در آیه چهارم، مشرکانی را که با مسلمانان عهده داشته و آن را نقض نکرده اند از حکم یاد شده استثنا می کند و به مسلمانان فرمان می دهد که بر سر پیمان خود با آنان باشند.

«لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا»؛ (توبه: ۴) یعنی «عهد» را به طور مستقیم و با کشتار مسلمانان نشکسته باشند و «وَلَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَحَدًا»؛ (توبه: ۴) یعنی به صورت غیر مستقیم و با یاری دشمنان مسلمانان بر ضد آنان عهد خویش را نشکسته باشند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۵۴؛ زمخشری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۴۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۶۸؛ ابن عربی، ۱۹۸۸، ج ۲: ۴۵۶)

بنابراین، التزام به قراردادهای بین المللی مورد تأکید قرآن است تا جایی که به مسلمانان دستور می دهد، اگر طرف قرارداد مشرکان باشند تا زمانی که آن ها به «عهد» خود استقامت می ورزند شما هم استقامت کنید و از تقوای الهی خارج نشوید: (نسا: ۹۰)

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ (توبه: ۷) مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام «پیمان» بسته اید، پس تا با شما (بر سر عهد) پایدارند با آنان پایدار باشید؛ زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد.

بنابراین، قرآن کریم هر نوع «عهد» و «پیمان» و «قرارداد» (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۹) را فردی یا گروهی با مسلمانان یا غیر مسلمانان، به ضرر یا نفع فرد باشد واجب می داند و تنها موردی که پای بندی به «عهد» و «پیمان» را ضروری نمی داند، موردی است که طرف مقابل «پیمان شکنی» کرده باشد. (انفال: ۵۸-۵۶؛ توبه: ۱۲)

۳ - جدال احسن با اهل کتاب هنگام دعوت به توحید و اسلام

با توجه به همزیستی جوانان هندوستان با اهل کتاب، هندوها و سیک ها، یک جوان هندی باید نحوه تعامل اجتماعی با پیروان سایر ادیان را، از قرآن فرا بگیرد. مهمترین توصیه اخلاقی قرآن این نکات است:

اسلام، به رعایت ادب و دوری جستن از عناد و لجبازی و بی عفتی در سخن گفتن هنگام دعوت نمودن اهل کتاب، به توحید و اسلام عنایت خاص دارد و از مؤمنان می خواهد با آنان جز به نیکوترین روش مجادله نکنند: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقَوْلُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ و با اهل کتاب جز به (شیوه ای) که بهتر است مجادله نکنید مگر (با) کسانی از آنان که ستم کرده اند و بگویند به آنچه به سوی ما نازل شده و (آنچه) به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای



ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» (عنکبوت: ۴۶)
 خدای سبحان در آیه پیش از این آیه به رسول اکرم (ص) فرمان می‌دهد تا از راه تلاوت آیات قرآن انسان‌ها را، به راه خدا و توحید دعوت نماید. خداوند در این آیه به چگونگی دعوت اهل کتاب اشاره نموده و از پیامبرش می‌خواهد که با اهل کتاب جز به بهترین نوع مجادله سخن نگوید.

از دید مفسران، مراد از «جدال احسن» یا بهترین روش مناظره، روشی است که: در آن از سخنی که طرف مقابل را به دشمنی بیشتر و لجبازی وا می‌دارد، دوری شود و از بی‌عفتی در سخن و توهین به مقدسات طرف مقابل پرهیز گردد و هر دو طرف خواهان روشن شدن حق باشند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۷: ۶۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۷۶؛ طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۳۹۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۹۸؛ یوسف قرضاوی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶؛ الحویزی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۶۲)
 آیه در ادامه، به «قرینه سیاق»، گروهی را از حکم «جدال احسن» در گفت و گو استثنا می‌کند، اینان گروه معاند از اهل کتابند که نرمی و مهربانی در سخن و یا استفاده از برهان هنگام گفت و گو در آن‌ها اثری ندارد: «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» این آیه تأیید دیگری است بر این مطلب که احسان و نیکی شامل غیر مسلمان حربی نمی‌شود.

۴ - دشنام ندادن و ناسزا نگفتن به غیر مسلمانان

یکی از مسائل «اخلاقی» در ارتباط با غیر مسلمانان دوری جستن از دشنام و ناسزا گفتن به آنان است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ و آن‌هایی را که جز خدا را می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.» (انعام: ۱۰۸)

فطرت انسان اقتضا می‌کند، از آنچه در نزد او مقدس است، دفاع کند و با کسانی که به حریم مقدس وی تجاوز می‌کنند، به مقابله برخیزد. از این رو، در این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که مبدا به مشرکان و کفار و آنچه در نزد آنان مقدس است، دشنام دهید؛ چرا که مشرکان نیز در مقام دفاع برآمده و حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار می‌دهند که اگر چنین شود، خود مؤمنان باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۶۰)

در جای دیگر پس از بیان کسانی که باید مورد احسان واقع شوند، می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) بنابر نظر علامه طباطبائی، این جمله کنایه از خوشرفتاری و حسن معاشرت با مردم است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۹) و با توجه به تعبیر «ناس» روشن می‌شود که مسلمانان مأمور به حسن معاشرت با همه مردم، اعم از مؤمن و کافر هستند. کمترین مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود این است که مسلمانان مأمور به «گفتار حسن» با همه مردم هستند. بنابراین، دشنام دادن و ناسزا گفتن به کافران جایز نمی‌باشد.

۵ - پیروی نکردن از کافران

قرآن کریم در آیات متعدد (ر.ک: احزاب: ۱ و ۴۸؛ قلم: ۸؛ انسان: ۲۴؛ علق: ۱۹؛ عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵؛ آل عمران: ۱۰۰ و ۱۴۹) مسلمانان را از پیروی کافران برحذر می‌دارد. این آیات دو گونه‌اند:

الف- آیاتی که از پیروی کافران به صورت مطلق نهی می‌کند، مانند: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ



وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ پس از کافران اطاعت مکن، و با (الهام گرفتن از قرآن) با آنان به جهادی بزرگ بپرداز.» (فرقان: ۵۲)

ب- آیاتی که به یکی از موارد و مصادیق اطاعت در امور شرعی اشاره کرده و برحذر می‌دارد، مانند: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أُطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ؛ و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید؛ چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در حقیقت، شیطان‌ها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.» (انعام: ۱۲۱)

بر اساس این آیه، خداوند متعال خوردن گوشت «میته» را حرام کرده است، با توجه به این که حرمت و حلیت گوشت میته از احکام شرعی است و اگر مسلمانان از مشرکان در خوردن گوشت میته اطاعت نمایند، در امر شرعی از آنان اطاعت نموده‌اند، مانند ایشان مشرک خواهند شد. (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۲۵۶؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۵۸؛ کاشانی، ج ۲: ۱۵۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۵۳)

۶ - نرمی و سازش نکردن با کافران

«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ؛ دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.» (قلم: ۹)

واژه «ادهان» از ماده «دهن» به معنای روغن است، «ادهان» و «تدهین» به معنای روغن مالی، کنایه از نرمی، مدارا و روی خوش نشان دادن است. (راغب، ۱۳۸۵، مفردات الفاظ قرآن) مراد از آن در اینجا، سستی در امر دین و کنار آمدن با کافران است، چنان که مفسران یادآور شده‌اند کافران به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد کرده بودند که از تعرض به خدایان ایشان کوتاه بیاید و آن‌ها را از شرک و بت پرستی نهی نکند، احیاناً با آنان موافقت نماید و آن‌ها نیز در مقابل به پرودگار حضرت متعرض نشوند. (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۷۶؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۳۲؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۹) آیه دیگری که از پیشنهاد کافران به آن حضرت در کنار آمدن در امر دین پرده بر می‌دارد، (نیشابوری، ۱۳۹۱: ۱۶۵؛ سیوطی، ۱۳۸۸: ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۴۲۴، ج ۷ و ۸: ۵۲۵) آیات ۷۵-۷۳ سوره اسراء است که می‌فرماید:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا وَلَا أَنْ تَبْتَئِنَّاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَادَقْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا؛ و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، گمراه کنند، تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم؛ قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. در آن صورت حتماً تو را دو برابر (در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ (عذاب) می‌چسانیدیم، آن گاه در برابر ما برای خود یآوری نمی‌یافتی.»

۷ - منع فساد در روی زمین و لزوم احترام به خون انسان‌ها

ممنوع بودن فساد، خونریزی و کارهایی از این قبیل، از امور فطری بوده و از طبیعت و سرشت پاک انسانی سرچشمه می‌گیرد و به دلیل آنکه دین اسلام موافق با فطرت و عقل سلیم است، با تباهی و نسل کشی به شدت برخورد می‌کند، (بقره: ۶۰؛ هود: ۸۵؛ عنکبوت: ۳۶؛ اعراف: ۵۶ و ۸۵) تا جایی که آیات شریفه به تبه کاران وعده عذاب داده و اعلام می‌دارد که آنان از رحمت خداوند به دور هستند (رعد: ۲۵) و خداوند تباهی و تبه کاران را دوست ندارد. (مائده: ۶۴؛ بقره:

۲۰۵؛ قصص: ۷۷) فسادکاری ویژگی سخت ترین دشمنان الهی، منافقان و اسراف کاران است. (بقره: ۲۰۴ و ۲۰۵ ؛ شعراء: ۱۵۲؛ بقره: ۱۲) خداوند تازیانه عذاب را بر فرعونیان به سبب تبه کاریشان فرود آورد و عذاب کافران نیز به دلیل همین کارشان افزوده خواهد شد. (فجر: ۱۲؛ نحل: ۸۸) و از سوی دیگر، اسلام با مصادیق فساد و تبه کاری، از جمله آدم کشی و نیز زنده به گور کردن دختران، به شدت مبارزه نموده و آدم کشی بناحق را به مثابه کشتار همه مردم می‌داند. (انعام: ۱۴۰ و ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱؛ نساء: ۹۳؛ ممتحنه: ۱۲؛ تکویر: ۹؛ مائده: ۳۲) از آیات یاد شده و آیات دیگر به خوبی اصل یاد شده استفاده می‌شود. در ذیل به بیان یک نمونه از هر کدام بسنده می‌کنیم:

منع فساد در روی زمین: «وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است». (اعراف: ۵۶)

حرمت کشتار بناحق انسان‌ها: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید. این هاست که (خدا) شما را به (انجام دادن) آن سفارش کرده است باشد که ببندید». (انعام: ۱۵۱)

بر اساس این اصل بود که وقتی در اسلام حکم «جهاد» وضع شد، شرایط و قیدهایی معین گردید تا با جنگ‌هایی که به هدف طمع در اموال مردم یا منافع ملی ملت‌ها و یا اهداف دیگر صورت می‌پذیرد فرق داشته باشد و منجر به فساد و ویرانی نباشد.

نتیجه



قرآن، کتاب «اخلاق» است و دستورات اخلاقی برای نسل بشر دارد، «پیامهای اخلاقی» قرآن ناظر به فرد و اجتماع (هر دو) است، یعنی برای تربیت افراد مسلمان پیام‌های دارد که با به کار گرفتن آنها، جامعه مسلمین اصلاح شده و معضلات اجتماعی درمان می‌گردد.

۱ - «پیام اخلاقی» قرآن، متکی بر وحی است و این ویژگی باعث می‌شود، راهنمایی‌های اخلاقی آن مصون از خطا باشد و احکام اخلاقی آن در حقیقت راه‌های تحقق کمال انسان را تبیین می‌کند.

۲ - «پیام‌های اخلاقی» قرآن، همه عرصه‌های حیات انسان را در بر می‌گیرد، برخی از ادیان جهان نظام اخلاقی خود را به تنظیم بخشی از روابط انسان محدود کرده‌اند، این ویژگی تکلیف اخلاقی افراد را در عرصه‌های دیگر نامعلوم می‌گذارد؛ در حالی که اسلام به همه ابعاد وجودی انسان، توجه دارد و تمامی روابط انسان را تحت پوشش «هدایت اخلاقی» خود می‌گیرد.

۳ - «اخلاق اسلامی»، به جهت آن که معطوف به «نیازهای اخلاقی» انسانی است، جنبه ثابت و پاینده‌ای را در خود دارد و در طی زمانی طولانی توسط بزرگان و علماء متعهد و متخصص دین، با شرایط متفاوت اجتماعی و تاریخی تطبیق شده‌است؛ وجه انعطاف پذیر ظواهر و مظاهر آن نیز شناسایی شده‌است، بنابراین، بی‌آنکه به ورطه نسبیت مبتلا شود، می‌تواند پاسخگوی انسان در همه زمان‌ها و جوامع باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۹۸۸). موسوعه الاحکام القرآن. بیروت .
- ابن مسکویه رازی. (۱۳۸۸). تهذیب الاخلاق. تهران: اساطیر.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن. (۱۳۸۰). الذریعه. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۴). روح المعانی فی تفسیر القرآن عظیم والسبع المثانی. بیروت: دارالفکر.
- حویزی، عبد الله بن علی بن جمعه. (۱۳۸۲). تفسیر نور الثقلین. قم: دارالتفسیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۵). ترجمه مفردات الفاظ قرآن. تهران: سبحان.
- زمشخوری، محمود بن عمر. (۱۳۸۸). الکشاف عن حقایق التنزیل. تهران: ققنوس.
- ژکس. (۱۳۷۹). فلسفه اخلاق حکمت عملی، ترجمه: علوی نیا، سهراب. چاپ دوم. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۸). اسباب النزول. (بی جا).
- شریفی، عبد الهادی. (۱۳۸۳). الاخلاق النظریه. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، معاونت پژوهش.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۶). نامه نهج البلاغه امیرالمومنین. قم: دارالفکر.
- صد، حسن. (۱۳۸۱). تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، بن فضل بن حسن. (۱۳۸۰). ترجمه و تفسیر مجمع البیان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰). جامع البیان عن التأویل آبی القرآن المعروف تفسیر طبری. (بی جا): دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۸). خلاصه التبیان فی تفسیر القرآن. (بی جا): مدین.
- عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۹۱). فقه سیاسی. تهران: امیر کبیر.
- بیضاوی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۰). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
- فلسفی، محمد تقی. (۱۳۷۰). شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- قرضاوی، یوسف. (۱۴۱۳). غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی. چاپ سوم. قاهره: مکتبه وهبه.
- کاشانی، فیض. (۱۳۸۹). الحقایق. الطبعة الثانی، بیروت: دارالکتب العربی.
- متقی، علی ابن حسام الدین. (۱۳۸۳). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامع لدرر اخبار ائمه الاطهار.

- بيروت: مؤسسه الوفا.
- الانصارى القرطبي، محمد بن احمد. (١٣٨٧). الجامع لاحكام القرآن. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم.
 - مكارم شيرازي، ناصر. (١٣٨١). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه الامام علي ابن ابى طالب.
 - نرم افزار جامع الاحاديث نور.
 - نوري، حسين محمد تقى. (١٤٠٨). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، الاحياء التراث.
 - نيشابورى، واحدی. (١٣٩١). اسباب النزول. تهران: خانه كتب.